آمریکا حامی کشتار بی‌سابقه اخیر است، درصورت ورود علنی زمینی آمریکایی‌ها بایدن باید چقدر هزینه نظامی، سیاسی بدهد؟

آدم‌کش! ویتنام در انتظارت

فرهیختگان

یک کشتی نیروی دریایی آمریکا چهار موشک کروز و ۱۵ پهپاد شلیک شده از یمن را رهگیری کرد؛ دو پایگاه آمریکایی در سوریه زیر آتش رفت و در عراق پهپادها و موشک‌ها به سمت نیروهای آمریکایی شلیک شدند تا واشنگتن زنگ هشیارکننده‌ای را دریافت کند که اوضاع قرار نیست آن‌گونه که شما فکر می‌کنید، پیش برود. پیش از این اتفاقات، دولت بایدن علاوه‌بر ارائه مستقیم کمک نظامی به تل‌آویو، دو گروه ناو آمریکایی و هواپیماهای اضافی را به منطقه اعزام کرد تا یک سیگنال بازدارنده آشکار به ایران و گروه‌های منطقه‌ای بدهد. بایدن پس از اعلام خبر اعزام این ناوگان، در پیامی ظاهرا بازدارنده گفت «به صراحت به ایرانی‌ها گفته‌ایم که مراقب باشید.» در واکنش به این لفاظی‌ها، حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه ایران به طرف غربی هشدار داد که تداوم جنایات صهیونیست‌ها در غزه، جبهه شمالی یعنی حزب‌الله لبنان را وارد جنگ خواهد کرد: «شما نمی‌توانید به حزب‌الله بگویید خویشتنداری کن و بعد به نتانیاهو بگویید هر جنایتی خواستی انجام بده.» در میان رد و بدل شدن این پیام‌ها، حزب‌الله، یک کارزار محاسبه‌شده را در امتداد مرز شمالی به راه انداخت و مواضع نیروهای دفاعی اسرائیل را با موشک‌های ضدتانک هدف قرار داد. پست‌های دیده‌بانی را از کار انداخت و تلاش‌هایی برای نفوذ در مرزها انجام داد. همچنین گروه‌های مقاومت در واکنش به تهدیدات و دخالت‌های مستقیم آمریکا در جنگ، چند پایگاه این کشور در منطقه را هدف قرار گرفتند تا به طرف آمریکایی، خطر شعله‌ور شدن یک جنگ بزرگ‌تر را گوشزد کنند. این پیام‌ها شاید به درستی در واشنگتن دریافت نشد که بامداد روز جمعه آمریکا به دو پایگاه متعلق به گروه‌های مقاومت در شرق سوریه حمله کرد. این حمله بی‌پاسخ نماند و کمی بعد، پایگاه آمریکایی‌ها در میدان نفتی العمر در شمال شرق دیرالزور هدف شش فروند موشک و پایگاه عین‌الاسد با پهپاد هدف قرار گرفت تا سیگنال قوی‌تری به واشنگتن ارسال شود.

از ابتدای جنگ تا به امروز، دولت بایدن علی‌رغم حمایت همه‌جانبه از جنایت صهیونیست‌ها، تل‌آویو را از ورود زمینی به غزه بر حذر داشته؛ چراکه برخلاف ارتش غافلگیرشده صهیونیست‌ها، حماس با برنامه‌ریزی قبلی عملیات را آغاز کرده و از قبل برای پاسخ‌های احتمالی آماده شده است. علاوه‌بر این، آمریکایی‌ها مطمئن بودند حمله زمینی اسرائیل به غزه، مقاومت را به‌طور فزاینده‌ای تهاجمی و پای آنها را به میدان نبرد باز می‌کند و در چنین شرایطی عدم دخالت یا دخالت آمریکا، بسیار پرهزینه خواهد بود. برخی تحلیلگران، احتمال می‌دهند دخالت آمریکا در جنگ، آتش سومین جنگ جهانی را روشن می‌کند. این دقیقا همان چیزی است که آمریکا تا به امروز سعی کرده، به شکلی مانع آن شود؛ چراکه هیچ‌کس نمی‌داند پس از دخالت در منطقه، جهان با چه سرنوشتی روبه‌رو خواهد شد. اخیرا رابرت گیتس، وزیر دفاع ایالات متحده در دولت جورج دبلیو بوش و باراک اوباما در فارن افرز، بخشی از واقعیت امروز دنیا را تشریح کردند. او نوشت: «ایالات متحده اکنون با تهدیدات جدی‌تری نسبت به دهه‌های گذشته- شاید همیشه- برای امنیت خود مواجه است. پیش از این هرگز با چهار متخاصم متحد - روسیه، چین، کره شمالی و ایران - مواجه نشده بود که زرادخانه هسته‌ای جمعی آنها ظرف چند سال می‌تواند تقریبا دو برابر شود.»

جنگ چقدر واقعی است؟

آمریکا برای دخالت در جنگ به همراهی افکار عمومی‌اش نیازمند است. شاید در روزهای نخست این جنگ، بخش قابل توجهی از آمریکایی‌ها خواهان حمایت از رژیم صهیونیستی بودند اما با این حال آنها نیز حامی دخالت آمریکا در غرب آسیا نیستند. این را آخرین نظرسنجی PBS NewsHour/NPR/Marist، نشان می‌دهد. براساس این نظرسنجی که جزئیات آن ۱۳ اکتبر یعنی شش روز پس از جنگ منتشر شده، نزدیک به هشت نفر از هر ۱۰ آمریکایی می‌ترسند که جنگی که بین اسرائیل و حماس درگرفته، منجر به جنگ گسترده‌تری در خاورمیانه شود. این نگرانی البته به رسانه‌های غربی نیز کشیده شده است و تحلیلگران به دولت بایدن در این زمینه هشدار داده‌اند. به‌عنوان نمونه سی‌ان‌ان با ابراز نگرانی از نزدیک‌تر شدن «احتمال بسیار واقعی» دخالت مستقیم آمریکا در یک «جنگ منطقه‌ای»، نوشت: «این کارزار سال ۱۹۹۱ برای بیرون راندن ارتش صدام حسین از کویت یا تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق نیست، که هر دو با ماه‌ها برنامه‌ریزی و آماده‌سازی انجام شد و سپس ایالات متحده و متحدانش زمان، مکان و مقیاس حمله را تعیین کردند. اکنون در بهترین حالت، ایالات متحده در تلاش است تا به رویدادهایی که عمدتا خارج از کنترلش است پاسخ دهد و در این منطقه خطرناک، ناگهان آسیب‌پذیری‌های حضور گسترده نظامی آمریکا در سراسر خاورمیانه آشکار می‌شود. آمریکا در شمال شرقی و جنوب شرقی سوریه، نیروهایی دارد. ایالات متحده همچنین در عراق حضور نظامی دارد. این نیروها در هر جنگی، اهداف ارزشمندی برای محور مقاومت به حساب می‌آیند.» به نوشته سی‌ان‌ان، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تجارب رزمی ارزشمندی در سوریه و عراق به دست آورده است.» این رسانه آمریکایی ادعا کرده تهران به یمن، سوریه، حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی آموزش و تسلیحات ارائه کرده است. سی‌ان‌ان مقایسه جالب از هزینه‌های اعزام نیرو کرده و نوشته: «درحالی‌که انتقال یک سرباز یا تفنگدار دریایی از ایالات متحده به خاورمیانه هزاران دلار هزینه دارد، هزینه رسیدن یک سرباز سپاه پاسداران به بغداد، دمشق یا بیروت، فقط یک اتوبوس است.»

نویسنده سی‌ان‌ان برای توجه دادن به جبهه‌های متعددی که علیه واشنگتن ایجاد شده، به وضعیت واشنگتن در دوران جنگ جهانی دوم اشاره کرده است: «پس از حمله ۷ دسامبر ۱۹۴۱ ژاپن به پرل‌هاربر، فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور، به یک معنا خوش‌شانس بود. جنگ جهانی دوم تبدیل به یک جنگ دو جبهه‌ای شد که در اقیانوس اطلس و اروپا و همچنین در اقیانوس آرام با نیروهای متحدین درگیر شد. امروز، پرزیدنت جو بایدن با وظایف پیچیده‌تر و پرخطرتر روبه‌رو است؛ چشم‌انداز یک جنگ پنج جبهه با متحدان کمتر. این جنگ پنج جبهه‌ای تماما «گرم» نیست، با این حال، تشدید یک خطر فزاینده است.» سی‌ان‌ان، دو جبهه اول را چین و روسیه معرفی کرده و نوشته: «چین یک ابرقدرت اقتصادی و نظامی است. روسیه نظامی است و هر دو در حال آزمایش و به چالش کشیدن رهبری جهانی آمریکا هستند.» این رسانه هشدار داده است که «ایالات متحده ممکن است قوی‌ترین ارتش جهان را داشته باشد اما همان‌طور که شکست‌های آمریکا در ویتنام و افغانستان ثابت کرد، این هیچ تضمینی برای پیروزی بر یک دشمن مصمم و مدبر نیست.»

جنگ پایگاه‌های آمریکا را نابود می‌کند

پیام‌های بازدارنده آمریکا، بازدارندگی سابق را ندارد و به نظر نمی‌رسد، در منطقه کشور یا گروهی همسو با مقاومت چندان نسبت به آن نگرانی داشته باشد. حزب‌الله لبنان همان‌گونه که در ابتدای جنگ هشدار داد که در صورت تهاجم زمینی به غزه وارد نبرد خواهد شد، به نظر می‌رسد که نگران نیست و همچنان هشدار می‌دهد که ممکن است وارد جنگ شود. «بنیاد آمریکایی قرن» در این باره به نقل از حزب‌الله نوشت که معاون دبیرکل حزب‌الله در یک راهپیمایی در بیروت گفته که حزب‌الله مسئولیت‌های خود را به خوبی می‌داند. «ما حاضر و کاملا آماده هستیم و تماس‌های طرف‌های بین‌المللی که در پشت صحنه برای تضمین عدم مداخله ما در این نبرد صورت گرفته، هیچ تاثیری بر ما نخواهد داشت.»

به نوشته این بنیاد آمریکایی، اگر ایالات متحده مستقیما با بمباران حزب‌الله لبنان در جنگ مداخله کند، احتمالا حملات تلافی‌جویانه علیه اهداف ایالات متحده در سراسر منطقه آغاز می‌شود. اعضای محور مقاومت در عراق و یمن تهدید کرده‌اند که در صورت ورود آمریکا به جنگ، اقدام خواهند کرد. رئیس سازمان بدر عراق اخیرا گفته که «اگر آنها مداخله کنند، ما دخالت خواهیم کرد. اگر آمریکا مستقیما وارد این نبرد شود، ما همه اهداف آمریکایی را مشروع می‌دانیم و در هدف قرار دادن آنها تردیدی نخواهیم داشت.» دیگر رهبران شبه‌نظامی عراق نیز تهدیدات مشابهی را انجام داده‌اند. رهبر جنبش یمن هم گفت: «اگر آمریکایی‌ها مستقیما مداخله نظامی کنند، ما آماده مشارکت هستیم، ازجمله با شلیک موشک، هواپیماهای بدون سرنشین و هر گزینه نظامی که در دسترس ما باشد.» در چنین جنگی، زمانی که حزب‌الله، هم به اسرائیل و هم به اهداف ایالات متحده از لبنان حمله می‌کند، گروه‌های عراقی می‌توانند به نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه حمله کنند. انصارالله ممکن است به منافع ایالات متحده در عربستان سعودی و امارات متحده عربی حمله کند یا فقط به شرکای آمریکا مستقیما حمله کند. تشدید خشونت‌ها حتی می‌تواند به درگیری مستقیم با ایران تبدیل شود. بنیاد قرن، نتایج این درگیری را «فاجعه‌بار» خوانده و تبعات آن را «هرج و مرج، ویرانی و تعداد زیادی آمریکایی مرده» دانسته است.

چرا افق پیروزی برای بایدن وجود ندارد؟

۱ آمریکا در جریان جنگ‌های غرب آسیا هرنوع شکستی را تجربه کرده است. شکست در تک صحنه عراق از مجموعه‌ای شامل چند گروه مقاومتی مانند جریان صدر و سپاه بدر، شکست در تک صحنه افغانستان در برابر تک گروه طالبان، درحالی‌که واشنگتن با ائتلافی از کشورها در افغانستان حضور داشت و از حمایت و همراهی جریانات افغانی بهره می‌برد. به‌طور منطقی آشکار است آمریکا که در جنگ‌های محدود به دفعات شکست خورده است، قادر نیست در جبهه‌ای وسیع که چند کشور عضو محور مقاومت و ده‌ها گروه مقاومتی حاضر در آنها که در هماهنگی با یکدیگر قرار دارند، بجنگد؛ چه رسد به کسب پیروزی.

۲ زمانی‌که آمریکا افغانستان و عراق را اشغال کرد، رقیبی جدی برای این کشور در عرصه جهانی وجود نداشت. امروز اما روسیه با جنگ اوکراین، واشنگتن را به چالش کشیده و به زعم مقامات آمریکایی مانند لوید آستین، وزیر دفاع این کشور «چین تنها کشوری است که توان و اراده به چالش کشیدن آمریکا» را داشته و می‌تواند به «قدرتی همتا» با این کشور تبدیل شود. اگر هزینه‌ها و گرفتاری دو جنگ افغانستان و عراق به همراه بحران اقتصادی ۲۰۰۹-۲۰۰۸ باعث شد شرایط برای پایان نظام تک‌قطبی فراهم شود، درگیری آمریکا در وضعیت کنونی، واشنگتن را در موقعیت بدتری قرار خواهد داد. آنتونی بلینکن روز پنجشنبه ۲۳ شهریور در دانشگاه جان هاپکینز در واشنگتن به صراحت اعلام کرد رقابت فزاینده ژئوپلیتیک آمریکا با روسیه و چین نشان‌دهنده «پایان نظم جهانی پس از جنگ سرد» است. از دست دادن نظام تک‌قطبی و رقابت برای کسب جایگاه برتر در نظام چندقطبی، ناشی از شکست‌ها و انحراف منابع واشنگتن در جنگ‌های غرب آسیا است؛ جنگ‌هایی که پیروزی ابتدایی در آنها تضمین شده بود. با این حال مشخص نیست آمریکای به‌شدت تضعیف‌شده نسبت به دهه ۲۰۰۰، چگونه قصد دارد در جنگ جدید منطقه‌ای با سطح فراگیری وسیع‌تر وارد شده و از آن انتظار کسب نتایج راهبردی داشته باشد.

۳ آمریکا قصد دارد برای نجات رژیم صهیونیستی وارد جنگ منطقه‌ای شود اما به شکل غیرمنتظره‌ای در صورت وقوع این جنگ و طولانی شدنش، رژیم حتی پیش از پایان کامل جنگ، دچار فروپاشی خواهد شد. به عبارتی دیگر هدفی که آمریکا در ورود به جنگ منطقه‌ای درنظر گرفته، بلافاصله نتیجه‌ای معکوس به بار خواهد آورد. وضعیت فعلی صهیونیست‌ها ناشی از پرتاب کمتر از ۱۰ هزار راکت و عملیات دوهزار رزمنده حماس از منطقه محاصره شده غزه است؛ وضعیتی که باعث شده تل‌آویو در آستانه فروپاشی قرار گیرد. وضعیت رژیم در جنگی منطقه‌ای که همگان موشک‌های سنگین و پیشرفته خود را بر سر صهیونیست‌ها کوبیده و ده‌ها هزار نیرو از لبنان و سوریه به سرزمین‌های اشغالی یورش خواهند برد از پیش آشکار است.

سابقه نیم قرن شکست

پس از پایان جنگ جهانی دوم، کمونیسم که اژدهای شوروی را در نظام بین‌الملل ایجاد کرده بود، در سال ۱۹۴۸ بر چین مسلط شد و ویتنام را نیز بلعید. از این‌رو استقلال ویتنام و کره شمالی که بدنه‌ای از کمونیسم جهانی بودند و رقیب اصلی لیبرالیسم آمریکایی به حساب می‌آمدند، قابل چشم‌پوشی نبود؛ چه اینکه دولت‌های کمونیست به کمک برادرهای بزرگ خود بلافاصله پس از فتح یک کشور به دنبال تسری ایده‌شان به کشورهای اطراف نیز بودند. از این‌رو آمریکا از دهه ۱۹۵۰ وارد درگیری‌های «هندوچین فرانسه» شد و عملا با کنار رفتن پاریس، خود به تنها بازیگر صحنه بدل گشت. نتیجه اما چیزی جز ۵۸ هزار کشته آمریکایی و شکست نظامی و سقوط ویتنام جنوبی، متحد اصلی واشنگتن نبود. اوت ۲۰۲۱ رسانه‌ها وقتی آمریکا عواملش را از کابل خارج می‌کرد، سقوط افغانستان را با سقوط دراماتیک سایگون در ۱۹۷۵ مشابه دانستند. سایت خبری بی‌بی‌سی در همان ایام گزارشی با عنوان «چرا پیروزی طالبان در فتح کابل با سقوط سایگون مقایسه می‌شود؟» منتشر کرد. خبرگزاری آمریکایی سی‌ان‌ان در این زمینه حتی پا را فراتر گذاشت و نوشت: «سقوط سایگون آبرومندانه‌تر از سقوط کابل بود.» آمریکا در ۱۹۷۵ در چهارچوب نظام دوقطبی در اوج قدرت قرار داشت اما شکست ویتنام باعث شد واشنگتن در برابر مسکو به‌شدت تضعیف شده و شوروی در همان دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از آمریکا پیشی بگیرد؛ هرچند تکرار اشتباه آمریکا در ویتنام توسط روس‌ها و اشغال افغانستان در دهه ۱۹۸۰ کار امپراتوری آنها را یکسره کرد اما اگر روس‌ها در باتلاق کابل گرفتار نمی‌شدند، دنیا وضع دیگری داشت. شکست‌های واشنگتن در چهارچوب جهان تک‌قطبی که آزادی‌هایش با جهان دوقطبی غیرقابل مقایسه بود، تکرار شد؛ ۲۰۰۸ امضای قرارداد خروج از عراق و ۲۰۲۱ نیز گریختن از دست طالبان. آمریکا در طول ۴۸ سال مابین ۱۹۷۵ تا ۲۰۲۱، فارغ از خوب یا بد بودن اوضاع، در جنگ و اشغالگری شکست خورده است. این تجربه در جریان نیم قرن تاریخ آمریکا به دست آمده و بایدن که سنش از این تجربه بزرگ‌تر است، باید بداند تکرار آن می‌تواند همه چیز را دگرگون کند.

چرا رژیم صهیونیستی غافلگیر شد؟

امیررضا مقومی
دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه

یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین پیامدهای عملیات «طوفان الاقصی» برای رژیم صهیونیستی، شکست تشکیلات امنیتی-اطلاعاتی این رژیم است. مأموریت شماره یک سازمان‌های اطلاعاتی جلوگیری از «غافلگیری استراتژیک» نظام‌های سیاسی است؛ چیزی که رژیم صهیونیستی در طوفان الاقصی درگیر آن شد. اسرائیل در بسیاری از جنگ‌هایی که با کشورهای منطقه داشت، غافلگیر نشده بود و حتی در جنگ یوم کیپور سال ۱۹۷۳، سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به رهبران اسرائیل هشدار حمله دادند، اما این رهبران سیاسی بودند که غافلگیر شدند. اما در عملیات طوفان الاقصی، تشکیلات امنیتی رژیم صهیونیستی کاملا غافلگیر شد و این غافلگیری نه تاکتیکی، بلکه راهبردی بود. رونن بار، فرمانده اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی (آمان)، در مصاحبه‌ای بر این شکست اقرار کرد و مسئولیت آن را برعهده گرفت. بااین‌حال، در چرایی غافلگیری دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی می‌توان به دلایل بسیاری اشاره کرد که به نظر نگارنده مهم‌ترین عامل، ادراک نادرست رهبران رژیم از حماس و راهبرد «اعتمادسازی» حماس در طی سال‌های اخیر بوده است. نوع نگاه رهبران رژیم صهیونیستی به غزه و تشکیلات حماس، کاملا با آنچه در عملیات طوفان الاقصی رخ داد، متفاوت بود. رهبران اسرائیل، حماس را «شر لازم» می‌دانستند که حضورش به نفع رژیم صهیونیستی است. یکی از معتبرترین دلایلی که می‌توان به آن اشاره کرد، سند «بررسی راهبردی سال ۲۰۲۳ اسرائیل»[1] است که هرساله توسط موسسه «مطالعات امنیت ملی اسرائیل»[2] و به قلم تحلیلگران ارشد نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی منتشر می‌شود. در قسمتی از این سند که به مساله فلسطین اختصاص دارد، نویسندگان مهم‌ترین عامل تهدید در جبهه فلسطین را مباحث مربوط به کرانه باختری و از دست رفتن مشروعیت تشکیلات خودگردان فلسطین می‌دانند و سخنی از جنگ با حماس به میان نمی‌آورند. اما نکته جالب‌توجه در نوع نگاه نویسندگان به حماس است. به عقیده آنها «اسرائیل، در حال حاضر هیچ جایگزینی برای حکومت حماس در غزه ندارد، زیرا رهبری معتدل‌تر و مسئولانه‌تر که بتواند کنترل را در دست بگیرد، وجود ندارد. بنابراین اسرائیل در عمل، حماس را به رسمیت می‌شناسد و به آن کمک می‌کند (تا حدی با بازسازی زیرساخت‌ها در غزه، ارائه مجوز کار برای کارگران غزه در اسرائیل و گسترش تجارت به غزه و از غزه).»

چنین ادراکی را می‌توان از گفته تحلیلگران و حتی مقامات ارشد رژیم صهیونیستی نیز برداشت کرد؛ به‌طور مثال بسیاری از مقامات صهیونیستی، عدم نقش‌آفرینی حماس در دو جنگ اخیر جهاد اسلامی با رژیم صهیونیستی را به عقلانیت رهبران حماس و قدرت بازدارندگی رژیم صهیونیستی مرتبط می‌دانستند. حتی این فرآیند به‌جایی ختم شده بود که تزاخی هانگبی، رئیس شورای امنیت رژیم صهیونیستی، گفته بود که «حماس حداقل برای پانزده سال آینده، بازدارنده است.» گذشته از اینها، در سال‌های اخیر عمده سناریوهای رژیم صهیونیستی در جنگ پرشدت و همه‌جانبه، بر جبهه شمال و مبارزه با حزب‌الله متمرکز بود و ارتش رژیم صهیونیستی تقریبا ۱۵ سال است که در نوار غزه مانور سنگین ترتیب نداده است. در همین باره اورنا میزراحی، پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات امنیت ملی اسرائیل، می‌گوید: «در سال‌های اخیر، ارتش اسرائیل برای سناریوی جنگ با حزب‌الله آماده شده است و تمریناتی را برای پاسخ به حمله ترکیبی آن برگزار کرده است که شامل شلیک گسترده راکتی در فلسطین و حمله زمینی توسط نیروی کماندوی این سازمان است. طرحی که حزب‌الله تدوین کرد و حماس در ۷ اکتبر اجرا نمود.» برایان کاتز، معاون وزیر دفاع در امور سیاست آمریکا نیز معتقد است: «اسرائیل با این باور که تهدید حماس قابل پیش‌بینی و مهار است، احتمالا بهترین توانایی‌های فنی و اطلاعاتی انسانی خود را صرف تهدیدات به‌ظاهر مهم‌تر از سوی ایران و حزب‌الله کرده است.» البته باید اضافه کرد طرح فریب حزب‌الله در برپایی دو چادر در مرز لبنان با رژیم صهیونیستی و سوق دادن تمام تمرکز اسرائیل به جبهه شمال و همچنین افزایش تنش‌ها در کرانه باختری که رژیم صهیونیستی عمده تهدیدات خود را از جانب آن می‌دید، در غافلگیری نهادهای امنیتی رژیم صهیونیستی و همچنین عدم توجه به تحرکات حماس در غزه بی‌تاثیر نبوده است.

بنابراین به اعتقاد نگارنده، دلیل اصلی غافلگیری تشکیلات امنیتی-نظامی رژیم صهیونیستی را باید در راهبرد «اعتمادسازی» حماس در طی سه سال اخیر دنبال کرد. حماس در این مدت، با وجود دو حمله رژیم صهیونیستی به جهاد اسلامی در غزه، سکوت کرد و دست به اسلحه نبرد. از سوی دیگر سعی کرد اقداماتش را بر کرانه باختری متمرکز کند و فعل‌وانفعالات آشکاری از خود در نوار غزه که نشان از آغاز حمله باشد، نشان ندهد و عملا این برساخته را در اذهان رهبران اسرائیل بسازد که به دنبال «زندگی کن و بگذار زندگی کنند» است و سعی دارد صرفا حاکمیت غزه را در دست داشته باشد. البته علاوه‌بر این عامل، مسائلی همچون اتکای بسیار به هوش مصنوعی و تنش‌های داخلی و مشغول شدن سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به مباحث داخلی و برگزاری چهل هفته اعتراضی در اسرائیل و در نتیجه آن فرسایش نهادهای امنیتی-نظامی و همچنین نشت اطلاعاتی و خطای سیستمی را نیز نباید نادیده گرفت.

کوتاه سخن اینکه، طوفان الاقصی، شکست اطلاعاتی بزرگ برای رژیمی است که در شکوه داشتن دستگاه امنیتی قدرتمند و شکست‌ناپذیر غوطه‌ور شده بود. تاثیر این عملیات به حدی است که جاناتان کانریکس، سخنگوی سابق ارتش رژیم صهیونیستی بیان کرد: «این حمله قابل مقایسه با «پرل هاربر» است و بعد از آن همه چیز در اسرائیل تغییر خواهد کرد.» از بین رفتن قدرت بازدارندگی رژیم صهیونیستی و همچنین تضعیف اعتبار نهادهای اطلاعاتی-امنیتی اسرائیل در کنار زیر سوال رفتن قدرت فناورانه این رژیم، ضربه‌ای است که رهبران رژیم صهیونیستی سال‌ها نخواهند توانست آن را ترمیم کنند.

پی‌نوشت

1- Strategic Analysis for Israel 2023

2- INSS

شنبه ۶ آبان ۱۴۰۲
شماره ۳۹۹۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY